

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۴ مارچ ۲۰۱۴

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۳۷



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

"چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد

هیچ صیقل نکو نخواهد کرد آهنی را که بد گهر باشد

سگ به دریای هفت گانه بشوی چون که تر شد پلیدتر باشد

خرعیسی گرش به مکه برند چون بیاید هنوز خر باشد"

«انجنیر» صادق ظفر مسؤول خندق «شورش»، شورش بر آمده و «داکتر» غفور ثنا باعث تعفن گشته است! برخی از انسان های آنجا فروخته از قماش «صادق ظفر» اهل جاغوری و باشندۀ کشور «هالند» و «داکتر» غفور ثنا اهل «هرات» فعلاً باشندۀ کشور «هالند» به گونه ای تمام مرزهای اخلاقی را در هم می شکنند و اتکاء به دروغ می نمایند تا با این نوع ترفند و شیوه پستی زندگی نمایند. گرچه بعد از افشاء شدن هویت های اصلی شان توسط رفقای جریان شعله ئی و جنبش انقلابی، دیگر ضرورتی دیده نمی شود که با آن ها جر و بحث، نقد و انتقاد و تبادل افکار نمود،

چرا در هر میدانی اعم از سیاسی، فلسفی، تاریخی و فرهنگی، مشت ها و ضربات قطعی فنی و متواتر ما بر فرق و جمجمه های این ماچه سگان دم بریده، کلاشان و فواحش دوره گرد کارگرافتاد و از پا درآمدند؛ اما باز هم من حیث وظیفه و به خاطر افشای بیشتر ماهیت ارتجاعی این روسپیزادگان و فواحش دوره گرد، گهگاهی مجبوریم که این ها را از قید قلم نیندازیم و رسوا تر از گذشته ها سازیم.

«صادق ظفر» به بهانه نقد از (سازمان انقلابی افغانستان) من را هدف تیر خشمش قرار می دهد و برجسب ها می زند و اهانت می ورزد، این حرکت «صادق ظفر» نشانگر ترس واقعی اش از من بوده و ثابت می سازد که زخم های ناسور ناشی از ضربات کوبنده من در گذشت زمان التیام نیافته بل به مایه عذابش بدل گشته است؛ فلذا وی از درد طاقت فرسا پارس می کند و کوشش می کند تا با حمله بردن به من نشان دهد که از سطح بالای دانش علم زبان و ادب و علم انقلاب بهره مند است و در حال که سوپه علم زبان و ادبی اش در چنان سطح نازلی قرار دارد و آنگه از اشتباهات املائی، انشائی و دستوری می باشد که حالت و استفراغ برای اهل علم و ادب بوجود می آورد. تا به حال همه رفقاء کوشش نموده اند تا با اصلاح ساختن غلطی های املائی و انشائی «صادق ظفر»، وی را متوجه اشتباهاتش گردانند و اما ماچه خر بی سواد «پخپل سر» روان است و فکر می کند که از بطن آیه اش عالم و نابغه زبان و ادب تولد شده است و بدان لحاظ حالا فخر می فروشد!!

در مورد علم انقلاب و فلسفه (سازمان انقلابی افغانستان)، مبارز اندیشمند و عصیانگر رفیق «موسوی»، رفقای مبارز، دانشمند و انقلابی س - رها، پیکار بنوال و غیره خیلی کوشیدند تا برای «صادق ظفر» و هم کلاشان دنی و بی سوادش تدریس کنند و بیاموزانند؛ و اما مثلی این که در پیش کله خر یاسین خواندند. «صادق ظفر با کاپی نمودن از نقل قول های «صدر مائوتسه دون» و دیگر آثار رهبران خردمند پرولتاریا می کوشد تا بی سواد علنی اش و غلطی ها و اشتباهاتش را اعم از سیاسی/فلسفی و ادبی پنهان دارد؛ در حالی که طشت رسوائی اش مدت ها است که نگون گشته است و همه به این نقیصه و کمبودی آشکارش مطلع اند!!

چندی قبل بچه بی ریشان «پیرم قل» از نشانی «سازمان کارگران م ل م» از خوشخانه (قوشخانه) «پیرم قل» زمانی که در مغرب خفتند و در سپیده دم پگاه به مجرد بیدار شدن، بیگانه و غیر منتظره با شرارت نامعقول و نابه هنگام؛ «مارکسیسم لیننیسم مائوتسیم» را به «مارکسیسم، لیننیسم، مائوتسیم، اندیشه صدراکرم یاری» ارتقاء بخشیدند و این خواب و خیال واهی و دمدمی شان توسط ضد انقلاب و ضد اندیشه فنا ناپذیری «مارکسیسم لیننیسم اندیشه مائوتسه دون» استقبال گشت!

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر که از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتند یافت می نشود جسته ایم ما گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

در میان برپا نمودن این غوغا و هیاهو بود که با حمله تاکتیکی شان علیه جاسوس BBC «علی امیری» که در خفا خود محرک اصلی وی بودند، با دنانت و ردالت تمام سر و صدا ها را به راه انداختند تا نشان دهند که مدافعین واقعی و سر سخت «مارکسیسم لیننیسم مائوتسیم» اند!

البته قبل از انجوتیست ها و عاملین «کوانتل پرو»، این قلم نخستین فردی بودم که از طریق «پورتال آزادگان» و هم چنین از طریق «فیس بوک» به زبان های دری و انگلیسی علیه نوشته اهانت آمیز، لکه دار و هتک شرف کردن بزرگ ترین افتخارات مبارزاتی چپ انقلابی کشور (جریان دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید)، پاپیگگ ایرانی BBC «علی امیری» اعتراض کرده و نفرت عمیق را به وی و باداران انگریزی اش نشان دادم و در ضمن یک کاپی از آن را به سایت BBC نیز ارسال داشتم. البته این حرکت تندر گونه ام آدرخش وار خرمن هستی این شرفباختگان عاری از ناموس و وجدان را سوخت و با آخ و اف و آه و ناله ها، من را هدف حملات ضد انقلابی شان قرار داده در پهلوی

بی سواد مخاطب قرار دادیم به هزاره ستیزی نیز محکوم نمودند تا از این طریق و شیوه منفی تبلیغاتی؛ خلق های انقلابی هزاره را علیه من قرار دهند و به زعم پلید شان بشورانند. خوشبختانه انقلابیون متعلق به ملیت شریف هزاره بدرستی موقف سیاسی من را درک کرده اند و آگاه اند که واژه های هزاره ایسم و چنگیزیسم را علیه سگان «حزب وحدت اسلامی» و جاسوسان کهنه کاری از قماش «صادق ظفر» و «حسین جاسوس» به کار برده و می برم و هیچ گاهی این واژه ها را علیه مردم زحمتکش هزاره بکار نبرده ام زیرا ملیت، قوم، تبار، رنگ پوست، شکل ظاهری، زبان و مذهب در اولویت کار و پیکار سیاسی ام قرار نداشته و چیزی که مطرح و اولویت دارد همانا انسان و انسانیت و مبارزه علیه ظلم و ستم طبقات ستمگر و مبارزه برای جامعه ای فارغ از استثمار فرد از فرد می باشد. در نوشته های پیشینه ام تذکار داده بودم که عملکرد های «سپاه پاسداران»، «حزب نصر» و بالاخره «حزب وحدت اسلامی»، چه در زمان مقاومت ملی و چه در دوران سگ جنگی های کابل، چنگیز مآبانه بوده و در قرن ساینس و تکنالوژی هیچ انسان متمدنی بر سر انسان میخ نمی کوبد، بالائی مغز انسان روغن داغ نمی پاشد و سینه های زن ها را نمی برد، تنها نطفه ها و دودمان چنگیز، چغتای و هلاکو اند که از میراث نیاکان پاسداری به عمل آورده و به این گونه اعمال ننگین، وحشیانه و ضد کرامت انسانی دست زده و می زنند.

در قرن ساینس و تکنالوژی سیارات و کهکشان ها توسط انسان تسخیر می گردد و اما در افغانستان اخوان زده و تجاوز دیده، چنگیز زادگان بی فرهنگ که روزگاران با مدنیت سوزی های شان بامیان، بلخ، هری، غزنین و..... را تهی از تمدن ساختند، مردمان با فرهنگش را بی رحمانه کشتند، تل انباری از خاک و خاکستر به میراث گذاشتند؛ ادار اسب را نوشیدند و با اسب رفع غریزه جنسی نمودند؛ حالا در قرن پیشرفت و تکامل؛ مخترعان میخ کوبیدن بر فرق انسان، پاشیدن روغن داغ بر فرق انسان، «رقص مرگ» و سینه زن ها را بریدن می شوند؛ اگر افشای این حقایق تاریخی هزاره ستیزی می باشد، پس تاریخ نیز هزاره ستیز است، زیرا وحشیگری ها و عملکرد های چنگیز، چغتای و هلاکو هم چنان مزاری، شفیع دیوانه، خلیلی، محقق و محسنی را محکوم نموده و در صفحات سیاهش درج ساخته است.

چطور یک هزاره ستیز رهبری هزاره را قبول می کند و تحت درفش یک «حزب» کار و پیکار کرده و باعث شهرتش می شود؟

چطور یک هزاره ستیز، اسطوره های مقاومت ملی و شعله ئی های مبارزی هم چو زنده و جاوید انجنیر «نادر علی پویا»، زنده و جاوید «قاضی ضیاء» و زنده و جاوید «عزیز طغیان» را فرزندان خلف مادر وطن و رهبران براننده مقاومت میهنی می انگارد و از دل و جان به مبارزات شان ارج بی پایان گذاشته، می بالد و می نازد؟ قرار ادعای «صادق ظفر»، این قلم بالای ملیت هزاره تاخت و تاز می نمایم و آنها را اخلاف و اسلاف چنگیز، زنازاده و... معرفی می کنم؛ اگر وی دلال علیا مخدره اش به «اخگر» نبوده، گهر مردی اش را در عنفوان نو جوانی از دست نداده و بی ناموس و ولد زنا نیست، پس باید مدعایش را با نشر همان نوشته ام ثابت نماید و در غیر آن بر قبور نا مطهر رفتگانش خوک های از نوع وحشی بشاشد. هزاره هائی که به ساز «صادق ظفر» و «حسین جاسوس» می رقصند و می خرامند، فرق ماهوی با آن ها نداشته و همه سر و ته یک کرباس اند و روزگاران دفاتر (خاد) و پولیگون های پلچرخ را پر کرده و جلادان و مستنطقین بودند و در کشتار انقلابیون دست داشتند.

اگر فرضاً «صادق ظفر» با «م ل ا» پیوند عمیق ایدئولوژیک می داشت، چه لازم بود در تقابل با من که از «م ل ا» در مقابل توطئه یک جاسوس و باداران انگریزی اش به دفاع سرسختانه برخاسته بودم قرار بگیرد و غف و جف به راه بیندازد؟ این حرکت «صادق ظفر» نشانه ضدیت عمیق و نفرت بی پایانش از «م ل ا» و برای بد نام ساختن «م ل ا» به نفع «حزب دمکراتیک خلق افغانستان» تحت رهبری «کشمند ها» می باشد و هیچ گونه توجیه دیگری ندارد!

در پاسخ به چرندیات، مزخرفات و اراجیف جاسوس انگریز، «امیری» خاطر نشان ساختم که وی به همکاری و تحریک اصلی صادق ظفر، حسین جاسوس، «داکتر» غفور ثنا «غف» مشهور به «پولاد» سه بار انجونیست، قاتل «رفیق سلطان» و گل غتی «داکتر کریم زرغون» خلقی بچه باز و بچه رقصان، به خاطرنفی نمودن تاریخچه درخشان (جریان دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید) و انکار نمودن از نقش آفرینی تاریخی و انقلابی رهبران سترگ و مبارزش، تنها و تنها زنده یاد «اکرم یاری» را رهبر (جنبش دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید) و بنیانگذار «سازمان جوانان مترقی-سجم» می تراشد تا با این توطئه خاینانه برای هزاره سازی کلی (جنبش دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید) و «سازمان جوانان مترقی-سجم» گام دیگری را بردارند و خاک بر چشمان باز تاریخ بپاشند. خلاف ادعای این سگان هرزه و فاسد، زنده یاد «اکرم یاری» هیچ نقش ساعی و فعالی را حتا به مثابه یک عضو (جنبش دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید) اداء نکرده و از شناخت مردم و صفوف (جنبش دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید) هرگز بر خوردار نبود، وی یکی از مسؤولین و در رأس محفل دوم «سازمان جوانان مترقی-سجم» که دارای چند رهبر و عضو محدود بود، قرار داشت که اکثریت آن ها به آرمان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان خیانت ورزیدند و امروز به مداحان بی ارزش ارتجاع و استعمار مبدل و مشغول نفاق اندازی بین ملیت های ساکن افغانستان می باشند.

بار ها گفته ام که زنده یاد «اکرم یاری» در زمان موجودیت (جنبش دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید) یک روز هم در هیچ یک از محافل تظاهراتی شرکت نورزیده، حتا یک نوشته مختصر در یازده شماره جریده تابناک (شعله جاوید) ندارد. با نشر دو باره ۱۱ شماره اصلی جریده تابناک (شعله جاوید) تحت مسؤلیت و مدیریت یک تن از رهبران (جنبش دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید) زنده و جاوید «داکتر رحیم محمودی»، از عدم نقش و رهبری زنده یاد «اکرم یاری» با ارائه نمودن اسناد ثبوت کردیم که تا به حال هزاره ایست های چنگیزیست و همکلاشان خلقی و انجونیست شان از قماش داکتر غفور ثنا «غف» و بچه بی ریشان «پیرم قل» سکوت مرگباری را اختیار نموده اند و به دفاع برنخاسته اند، چرا؟

بار ها گفتیم که زنده یاد «اکرم یاری» توسط یک تن از رهبران (جنبش دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید)، داکتر «عبدالهادی محمودی» به این جریان آورده و معرفی شد و هیچ گونه نقش سازنده ای را اجراء نکرده، تا در دفترچه سرخ مبارزاتی (شعله جاوید) درج باشد. اگر کسانی مخالف ادعائی من هستند، با استناد و منطق مبتنی دیالکتیک مایه قناعتم را فراهم سازند تا دیگر روی این مسأله پرده بیندازم و در پیشگاه مردم و تاریخ از اشتباهم معذرت خواسته و از خود انتقاد جدی کنم.

زنده یاد «اکرم یاری» بعد از فروپاشی «سجم»؛ که این هم به ذاتش سؤال بر انگیز است، به بهانه مریضی به «جاغوری» رفت و تا زمان شهادتش مبارزه نکرد. با تجاوز سوسیال امپریالیسم روس و به کرسی نشستن زنازادگان خلقی و پرچی بر اریکه قدرت سیاسی، در عمل هیچ گونه اقدام عملی انقلابی را انجام نداده و به عکس در مقابل آن ها کرنش کرده، از روش لیبرالی استفاده نموده و چراغ سبز نشان داده است و هیچ سندی موجود نیست که کودتا و تجاوز را تقبیح و محکوم کرده باشد اگر «شهید یاری» در عمل علیه روس ها و چوچه سگان خلقی و پرچی اش کاری را انجام داده اند که ما بی خبریم، با زبان شاهد و سند مایه قناعتم ما را فراهم سازند که از این بابت نیز از خود انتقاد کرده و در مسیر اصلاح شدن قدم بگذاریم زیرا نمی توان تاریخ را به بازی گرفت و نقش «فعال» و «تاریخی» «یاری صاحب» را نا دیده گرفت و دگم اندیشید؛ آخر ما انقلابی هستیم و هیچ گاهی اظهار عقیده بدون دلیل موجه نمی کنیم.

بزرگان می گویند:

کسی که گهر مردی اش را از دست می دهد چشم سفید می شود و به کوچک و بزرگ ارج و احترام نمی گذارد، این حرف در مورد «صادق ظفر» و «داکتر» غفور ثنا-غف صدق می کند زیرا در کمال پستی و بی شرفی به جانبختگان بزرگ راه آزادی و انقلاب تهمت می زنند و اهانت روا می دارند. در پهلوی این وظیفه ضد انقلابی شان مشغول پشتون ستیزی و زن ستیزی می باشند، حتا رذیل ترین افراد جامعه در مورد رفتگان و در نبود شان بی حرمتی نمی کنند؛ و اما این دو جلف مفعول، دهن دریده و ... پاره بنابر دستورات «سلطان علی کشتمند و اسد الله کشتمند» طوق لعنت و بردگی برگردن های شان آویزان نموده و علیه رهبران مرد و زن شعله ئی دوسیه سازی نموده تا در بدنای آن اسطوره های فراموش ناپذیر تاریخ، برای باند خاین و وطنفروشی هم چو «حزب دمکراتیک خلق» هویت سیاسی دو باره بخشند؛ زهی بی ناموسی!

قرار گزارش گرانقد «موسی هستی» فامیل «داکتر» غفور ثنا-غف از مدت ها قبل به این طرف به کسب و کار قاچاق آدم و تریاک اشتغال داشته و مسأله ناموس و شرافت برای شان به مثابه پر کاهی ارزش نداشته و به همان جهت بود که «داکتر» غفور ثنا-غف در پشاور و گلران دست به اعمال شرم آوری زده است که مو بر اندام انسان شرافتمند بلند می کند. کسی که دلال و بی ناموس باشد، محال است که به ناموس و شرافت دیگران ارج و حرمت بگذارد، بناءً اتهامات و اهانت های «مارموسک» علیه رهبران جریان شعله ئی و جنبش انقلابی ناشی از گذشته های ننگین فامیلی و عملکرد های ضد اخلاقی شان می باشد.

بنابر روایت برادر ارشد «صادق ظفر»، «صادق ظفر» در عنفوان نوجوانی «رئیس بانک» شده و هم چنان رفیق «نصرالله مبارز» سامائی را به شهادت رسانیده است. در پهلوی بی ناموسی ها و بی شرافتی های بی حسابش و فروش سلاح های ساما و تحویل اسناد محرمانه ساما به استخبارات دولت پوشالی کابل و سازمان استخبارات پاکستان؛ به «شرف و حیثیت» علیا مخدره اش نیز خیانت ورزیده و در معرض حراج گذاشته است؛ گزارشات و دفاعیه «استاد اقبال» شاهد مدعایم می باشد.

رفیق انقلابی و مستعد، «پیکان بنوال» کوشید تا مادینه سگان دم بریده ای از «قماش داکتر» غفور ثنا، بچه بی ریش «داکتر زرغون» خلقی، بیشتر از چهل سال عضویت در «حزب دمکراتیک خلق افغانستان»، استخبارتی کهنه پیخ و خادیس، سگ استخبارات پاکستان و چهارده سال سابقه انجوگری، قاتل شعله ئی انقلابی «رفیق سلطان»، خادم سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم، فعلاً شهروند کشور «هالند» و مسوول بیت الخلالی «پیام آزادی»، هم چنان حسین جاسوس معروف به انجنیر ضیاء رهبر «حزب کمونیست مائونیست افغانستان» مولود آی. اس. آی. و رهبر انجونیست های «باز سازی» زون غرب، «انجنیر» صادق ظفر از «جاغوری»، «مقیم هالند»، قاتل مبارز سامائی نصرالله معروف به شیر دل، دزد سلاح و اسناد محرمانه (ساما)، فاحشه سیاسی، مرده گاو اجتماعی، جاسوس کهنه کار و حالا مسوول «خندق شورش»، را درس سیاسی و ادبی داده و بیاموزاند، بدان منظور اسنادی را به دست نشر سپرد تا حد اقل اشتباهات شان را دیگر تکرار ننمایند و هم چنان ۱۱ شماره جریده شعله جاوید را به دست نشر سپرد تا ثبوت نماید که این جواسیس کثیف دروغگو هستند زیرا در ۱۱ شماره شعله جاوید هیچ نام و نشانی از «یاری صاحب» نبود. اما! جواسیس بی ناموس تا به امروز نه تنها نیاموختند بل لاطانات پوچ، یاه، مزخرف، عبث و مضحک شان را طوطی وار تکرار و تکرار می نمایند که خود عدم آگاهی و عدم دانش شان را به مثابه عوامل «کوانتال پرو» به اثبات می رساند و نشان می دهند که در توشه و انبان چیزی ندارند.

قافله انقلاب در حرکت است و انقلابیون در همه اطراف و اکناف کشور مشغول کار و بار دمکراتیک و تدارکات برای آینده می باشند و اما ضد انقلاب و ضد خلق، افرادی از قماش غفور ثنا مشهور به «پولاد» که خود و علیا مخدره شان

خدمتگذار مسائل جنسی و غریزی «شیخ آصف محسنی» در «گلران» بودند، «حسین جاسوس» که در شهادت رهبر آزادگان پروفیسر «قیوم رهبر»، زنده و جاوید داکتر فیض احمد و «مینا»ی قهرمان با استخبارات پاکستان همدستی و همکاری نموده است، «صادق ظفر» مفعول پر آوازه «جاغوری» و بچه بی ریش «پیرم قل» از آدرس سازمان انترنتی کارگران و چند تا جاهل و مفلوک دیگر؛ به مثابه سگان دور افتاده از قافله از پیشروی قافله در هراس اند و از عقب قافله پارس می کنند تا با عوعو، عف و جف و پارس کردن از «هالند» مسیر پیشرفت کاروان پیشرونده انقلاب را بگیرند، البته با این شیوه آرمان گرایی، معنویت و خیال اندیشی اوباش گونه با اتهام بندی های بی اساس، اهانت و دو و دشنام های سبکسرانه شان؛ مرز های پستی و بی شرافتی را دریده و برنده مدال بی ناموسی شده اند و اما تا به حال قادر نگشته و نتوانسته اند که کوچکترین خدشه ای وارد سازند. واقعیت امر این است که مردم دیگر هوشیار و بیدارگشته اند و به هیاهو و سر و صدا های چند تا سگ پلید وقعی نگذاشته و می گویند که بگذار سگان بی دندان و خرف عو عو کنند زیرا با عوعو سگ دریا مردار نمی گردد. در پهلوی این که خود این سگان بی غیرت تا به حال از انقلاب و انقلاب کردن تحلیل همه جانبه و درک عمیق علمی ندارند بل مردم نیز تا به حال ندانسته اند که این سگان قوله کش و اقعاً چه می نویسند و منظور شان از این همه لجن پراکنی و سفسطه گری، مغالطه، زبان بازی، برهان تراشی و استدلال غلط چیست؟!!

این «عوامل کوانتل پرو» از «م ل م» و «جنگ خلق» نشخوار می کنند و اما تا به حال مکانیزم، طرزکار و شیوه بر راه انداختن جنگ خلق را نمی دانند. «مانوتسه دون» می گفت که حزب انقلابی در میان شعله های جنگ انقلابی متولد می گردد و ستراتیژی مائو برای انقلاب کردن بر اندازی جنگ توده ئی طولانی و محاصره شهر ها از طریق دهات بود که «صدر مائو» گفتارش را در عمل به اثبات رسانید. لافوکان و گوزوکان «هالند» نشین و کویته نشین قبل از به راه انداختن کارزار دمکراتیک در بین توده ها و به راه اندازی جنگ انقلابی، «حزب» بدون کار دمکراتیک و جنگ انقلابی از بطن چرکین «حسین جاسوس» در همجواری با ISI در «کویته» تولد شد؛ که در بیشتر از ۲۰ سال از میلاد نامیمونش تا به حال اکثریت مردم از موجود آن بی خبراند و یک تک تفنگ حنا از تفنگ بادی علیه گنجشگی نکرده اند چه رسد به صدا در آوردن غرش تفنگ اصلی برای انقلاب کردن!! با اثر این کمبودی ها و خلای جدی باز هم این چند تا ماچه سگ در ۲۰ سال ۲۰ بار انشعاب کرده و ۲۰ بار «اتحاد» نموده اند که نمونه تازه اش «ائتلاف» جدیدی است که در همین اواخر از آن دم می زنند. مضحک و خنده دار است که این سه تا سگ در «هالند» و «کویته»، دو تا سگ در «مزار شریف» و چند تا سگ در کانادا و یکی دو تا سگ در نقاط دیگری از اروپا «حزب کمونیست مائونیست افغانستان» تحت رهبری حسین جاسوس را به رسمیت شناخته اند و بعضی از نوشته های این «حزب» را نیز از طریق بیت الخالی «پیام آزادی» و خندق «شورش» و به نشر می سپارند، در اثر این عمل شان، گوساله وار بدون کوچکترین درک و فهم؛ شعار به پیش برای ایجاد «حزب کمونیست واقعی» را سر می دهند، البته ما این عمل خنده آور شان را ارتباط به لولو گری و عدم درک و عدم سواد کافی شان می دهیم!!

این جاسوسان انجونیست در پهلوی این که از «مارکسیسم لیننیسم مائونیسم» دروغین در جهت فریب مردم دم می زنند، کوشش دارند تا در «هالند» باد بهاری «مائونیسم» بوزد و برود درخت غرس ناشده و تخیلی «مائونیسم» را در افغانستان از شگوفه سرخ بارور سازد تا میوه سرخ حاصل دهد! اما باز هم لولو و لوده ... های احمق و روانپزش با دوکتورین جدید شان یعنی «مارکسیسم لیننیسم مائونیسم اندیشه صدراکرم یاری» نشانه های از مالیخولیایی بودن و سودا زدگی شان را به نمایش گذاشتند و ثابت کردند که انقلابیون حرفه ئی نبوده و بی سوادان و جاهلانی اند که در لباس انقلاب به بد نامی انقلاب کمر بسته اند. قابل تذکر است که آوردن و قرار دادن اسم «یاری صاحب» در پهلوی اسم های رهبران بزرگ پرولتاریا یک جرم نابخشوندنی و یک گناه بزرگ می باشد همه می دانند که «شهید یاری» هیچ

گونه خدمت علنی و عملی به «م ل ا» نکرده است و در هیچ نوع جنگ انقلابی و انقلاب شرکت نورزیده و هیچ کدام اثر علمی که چراغ راه برای انقلابیون باشد به جاه نگذاشته اند؛ پس چطور ممکن است که از «اندیشه» فردی مثل «یاری صاحب» با مشخصه های ذکر شده که هیچ گونه عملکرد انقلابی ندارد، وی را الگو قرار داد و پیروی نمود؟ از بت پرستان جاهل و کودن می خواهم تا در مورد اندیشه یاری در پیشگاه خلق و تاریخ معلومات ارائه دهند!

آقای «داکتر» غفور سنا که به نام پولاد در سایت «پیام آزادی» به رهبران جنبش توهین می کنی تو در ۱۴ سال اقامتت در پاکستان که در خانه ات، معاینه خانه شخصی داشتی و زیر همین پوشش عوامل خادی را در خانه ات ملاقات می کردی . همسر محترم تان در مکتب به حیث معلم تدریس می کرد . تو خودت در سه انجو کار می کردی و در همین مدت ده ها شعله ئی دموکرات و.... ترور شدند مگر تو من حیث یک جاسوس اکسا، کام و خاد که زیر پوشش اخگری، پیکاری و شعله ئی زندگی می کردی و در کمال رفاه و آسایش و با مصونیت به سر می بردی چگونه همه کشته شدند و تو سُنْتُ و لُغْتُ در این ۱۴ سال در مصونیت کامل ماندی و بعد به «هالند» فرار نمودی؟ در همین زمینه خواهان معلومات از دوستان مقیم پشاور شده ام و بعداً مواد جمع آوری شده را در دسترس خوانندگان می گذارم . این هم گوشه ای از کارم در مورد تو و خانمت می باشد.

ادامه دارد.....